

Detection and Detective in Firdausi's Shahnameh

Hossein Sahragard^{*}, Hasan Heidari^{}**

Ali Sabaghi^{*}, Jalil Moshayedi^{****}**

Abstract

There are many different examples of characters and positions in Shahnameh. Among active characters in Shahnameh, one can mention detectives that were involved in detective missions, including spying, acquiring news, and informing. In the current study, personal traits, responsibilities, motivations, and detective techniques of these characters were investigated. The findings indicated that detectives played an important role in technical features and narrative components included in Shahnameh. Furthermore, they were praised by Firdausi due to their personal traits when they were commemorated with qualities such as wise, competent, and insightful. Their most important responsibilities were awareness of enemies' army and their number and watching people wanted by the king. They reported these issues to lieutenant generals in the absence of kings. In order to be successful in their missions, the detectives made use of different tricks such as changing the face, hiding their name and identity, wearing the enemy's formal

* Phd Candidate in Persian Language and Literature, Arak University, Arak, Iran (Corresponding Author), sahragard.lb@gmail.com

** Full Professor of Persian Language and Literature, Arak University, Arak, Iran, h-haidary@araku.ac.ir

*** Associate Professor of Persian Language and Literature, Arak University, Arak, Iran, s-sabaghi@araku.ac.ir

**** Full Professor of Persian Language and Literature, Arak University, Arak, Iran, j-moshayedi@araku.ac.ir

Date received: 04/06/2021, Date of acceptance: 24/09/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

۲۴۰ کهن‌نامهٔ ادب پارسی، سال ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

uniform, etc. Attaining popularity and honor, receiving rewards, and showing power and efficiency are among the most important motivations of the detectives in Shahnameh.

Keywords: Firdausi's Shahnameh, Detectives, Detection, Espionage, Getting news and informing.

کارآگهان و کارآگهی در شاهنامه فردوسی

حسین صحراگرد*

حسن حیدری**، علی صباغی***، جلیل مشیدی****

چکیده

اشخاص و مناصب در شاهنامه گوناگون‌اند، از جمله کسانی که در شاهنامه حضوری فعال دارند، کارآگهان هستند که به کارآگهی می‌پردازند و منظور از کارآگهی، جاسوسی، کسب خبر و اطلاع‌رسانی است. در این پژوهش ویژگی‌های شخصیتی، وظایف، انگیزه‌ها، و شگردهای کارآگهی این افراد بررسی می‌شود. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که این گروه در ویژگی‌های فنی و عناصر داستانی شاهنامه نقش دارند. از لحاظ شخصیتی موردستایش فردوسی قرار گرفته‌اند و با صفاتی چون خردمند، کاردان و بیدار از آن‌ها یاد می‌شود. مهم‌ترین وظایف آن‌ها آگهی از وضعیت سپاه دشمن، شمارش آن‌ها و تحت‌نظرگرفتن افراد موردنظر شاه است و بعد از شاه فقط به سپهد گزارش می‌داده‌اند. کارآگهان برای کامیابی در مأموریت‌ها از شگردهای گوناگون مانند تغییر چهره، پنهان‌نمودن نام و هویت، پوشیدن لباس دشمن و... استفاده می‌کردند. کسب شهرت و افتخار، گرفتن پاداش، نشان دادن قدرت و لیاقت از مهم‌ترین انگیزه‌های کارآگهان در شاهنامه است.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اراک، اراک، ایران (نویسنده مسئول)،

sahragard.lb@gmail.com

** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اراک، اراک، ایران، h-haidary@araku.ac.ir

*** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اراک، اراک، ایران، s-sabaghi@araku.ac.ir

**** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اراک، اراک، ایران، j-moshayedi@araku.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۰۲

کلیدواژه‌ها: شاهنامه فردوسی، کارآگاهان، کارآگهی، جاسوسی، کسب خبر و اطلاع‌رسانی.

۱. مقدمه

از جمله ویژگی‌های شاخص شاهکارهای ادبی این است که گذشت زمان نه تنها آن‌ها را فرسوده نمی‌کند، بلکه این گذشت روزگار جلوه‌های گوناگون و تازه ادبی، هنری، اجتماعی و... آن‌ها را بر ما آشکار می‌سازد. شاهنامه فردوسی از زمره چنین آثاری است. این اثر که آینه تمام‌نمای فرهنگ و هنر ایرانی است، دورانی از تمدن این سرزمین را روایت می‌کند که در سرفرازی و نیرومندی سپری شده‌است. از این رو شاهنامه با واقعیات زندگی فاصله زیادی ندارد و در مجموع، روی روشن زندگی را می‌نمایاند (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۱: ۹۳). با وجود آن‌که شاهنامه فقط کتاب جنگ و جنگ‌آوری نیست، اما «تصویر جنگ‌ها در این اثر به حدی فراوان است که آن را به یک جنگ‌نامه مانند کرده‌است» (ملا احمد، ۱۳۸۲: ۴۴). جنگ ابزار و لوازم خاص خود را می‌طلبد، در گذشته بیشتر جنگ‌ها از نوع سخت (تن‌به‌تن و رودرو) بوده‌است، برای رسیدن به پیروزی و کامیابی در این جنگ‌ها شیوه‌های خاصی رایج بوده‌است که بسیاری از آن‌ها امروز رایج و متداول است. «شاهنامه منبع ارزشمندی برای بازنمایی تشکیلات سیاسی - نظامی دوره‌های پیش از اسلام به‌ویژه دوره ساسانیان است» (ساکت و یاحقی، ۱۳۸۹: ۲۷).

نابودی و از بین رفتن بیشتر کتاب‌ها و نوشته‌های مربوط به دوران پیش از اسلام و نیز پراکندگی بازمانده آن‌ها به‌ویژه در متون عربی نخستین سده‌های اسلامی، شناخت درست و موشکافانه آن روزگار را دشوار ساخته‌است. «بررسی آثار ذکر شده نشان می‌دهد که در دوره ساسانی کتاب‌های بسیار درباره فنون رزمی و آیین سپاهگیری وجود داشته‌است که حتی برخی از آن‌ها تا آغاز روزگار عباسی باقی مانده‌است» (امام شوشتری، ۱۳۵۰: ۹۵). برخی معتقدند ایرانیان کتابی داشته‌اند که منصب‌های مملکت ایران در آن بوده و آن را به ۶۰۰ منصب مرتب کرده‌اند و این کتاب از قبیل آیین‌نامه است (نک: تفضلی، ۱۳۸۹: ۲۴۵-۲۴۸)؛ و معنی آیین‌نامه کتاب رسوم است و کتابی بزرگ است در چند هزار ورق که جز به نزد موبدان و دیگر صاحبان مقامات معتبر یافت شود (مسعودی، ۱۳۸۱: ۹۸). در جنگ‌های گذشته از شیوه‌های گوناگون برای پیروزی استفاده شده‌است. «به جز چکاچک شمشیر و شیوه‌های درگیری دو پهلوان تدبیرهای آگاهانه قبل از ورود به جنگ برای پیروزی

وجود داشته که یکی از این تدبیرها، کارآگاهی است» (پشت‌دار و شکر دست، ۱۳۹۲: ۱۳). منظور از کارآگاهی در شاهنامه کسب اطلاعات، شناسایی، خبر از دشمن و جاسوسی است که کارآگاهان این کار را انجام می‌داده‌اند.

در این پژوهش که با روشی توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای صورت می‌گیرد، جنبه‌های گوناگون شخصیتی و شغلی کارآگاهان شاهنامه فردوسی بررسی و تحلیل می‌شود. جامعه آماری این پژوهش کتاب شاهنامه فردوسی و هدف‌های آن:

۱. تبیین و تحلیل مهم‌ترین ویژگی‌های شخصیتی و وظایف کارآگاهان در شاهنامه فردوسی
۲. شناخت شاخص‌ترین کارآگاهان شاهنامه فردوسی و ۳. تبیین و تحلیل مهم‌ترین شگردها و انگیزه‌های کارآگهی در شاهنامه، است.

امروزه بازسازی و استفاده از ترفندهای کهن کشورگشایی و کشورداری، می‌تواند در پیشرفت علوم و فنون نظامی و سیاسی مؤثر باشد. شاهنامه که انعکاسی عمیق از اوضاع سیاسی، نظامی، اجتماعی، فرهنگی و... ایران باستان است، منبع پژوهشی اصیلی در این زمینه به شمار می‌آید. بنابراین انجام پژوهش‌هایی نظیر جستار پیش‌رو که منجر به شناخت ابعاد تازه‌تری از شاهنامه فردوسی می‌شود، ضروری می‌نماید.

۲. پیشینه پژوهش

پاره‌ای از پژوهش‌هایی که موضوع کارآگهی و جاسوسی را بررسی کرده‌اند، عبارتند از: سرامی در کتاب «از رنگ گل تا رنج خار» (۱۳۸۸) به صورت فهرست‌وار به طبقه‌های موجود در شاهنامه اشاره نموده است. وی در ضمن این فهرست تنها به آوردن نام کارآگاهان بسنده کرده که البته ناکافی و نارسا می‌نماید. خدادادی (۱۳۹۶): نظام اطلاعاتی دولت‌ها در متون نثر پارسی (۴-۸ هـ.ق) از جمله تاریخ بیهقی، تاریخ جهانگشا، سیاست‌نامه، قابوس‌نامه، گلستان، اخلاق ناصری، و... را در ذیل دو مؤلفه کلیدی «جاسوسی» و «فتنه» بررسی کرده است. غلامی (۱۳۹۶): به بررسی آیین کشورداری در متون ادبی بر اساس اندیشه سیاسی ایرانشهر دست زده است. یافته‌های پژوهش وی نشان می‌دهد که در متون ادبی عناصری چون شاه آرمانی، عدالت، لزوم اجرای سیاست، لزوم رایزنی با ناصحان و استفاده از تدبیرهای آنان، تمرکز قدرت، علم و دانش، خرد و خردورزی، تساهل و تسامح، و نیز امور کشورداری از جمله سفیری، دبیری، وزیر،

گماشتن جاسوس و ... از بایستگی‌های مهم پادشاه در اداره امور کشور محسوب می‌شود. ملکی چیه (۱۳۹۶)؛ موضوع «جاسوسان در عصر اول عباسی (حک. ۱۳۲ - ۲۳۲ ق)» را مورد کاوش قرار داده است. دستاورد پژوهش وی گواه آن است که در دوره مورد بررسی جاسوسان تقریباً در همه طبقات اجتماعی و اقتصادی حضور دارند و بیشتر آن‌ها به شکلی داوطلبانه به این امر می‌پردازند. بیشترین انگیزه‌های این افراد برای جاسوسی، دستیابی به موقعیت‌های بهتر اقتصادی و مناصب حکومتی می‌باشد و شرایط و وظایف متعددی برایشان مشخص شده است. بیشترین تعداد جاسوسان مربوط به دوره منصور و سپس دوره مأمون و هارون عباسی است که نشان دهنده اهمیت امر جاسوسی برای حکومت در دوره‌های آغازین حکومت و نیز در شرایط قدرت‌گیری حکومت مرکزی و امکان نظارت قدرت بر امور امنیتی است. آتش سودا و نکویی (۱۳۹۶) برخی از مؤلفه‌های ادبیات کارآگاهی را در «ذکر بردار کردن امیر حسنک وزیر» بررسی کرده‌اند. نتیجه پژوهش آنان نشان می‌دهد که در داستان بیهقی همانند داستان‌های کارآگاهی معاصر، مؤلفه‌هایی همانند حضور یک کارآگاه و یک مجرم و حداقل یک قربانی، پرده برداشتن از لایه‌های یک معما، اهمیت شخص منفی و ... سبب شده داستان بیهقی را به نمونه‌ای ابتدایی از داستان‌های کارآگاهی مدرن تبدیل کرده است. جستار حاضر از آن جهت نو و بدیع است که برای نخستین بار موضوع کارآگاهی و طبقه شغلی کارآگاهان و شیوه‌های کار آنان را در شاهنامه فردوسی، به‌گونه‌ای مفصل بررسی و تحلیل می‌کند.

۳. بحث و بررسی

واژه «کارآگاه» در لغت‌نامه دهخدا، در معنی منهی، باخبر، مطلع، صاحب‌خبر، خبردار آمده است؛ یعنی کسی که اخبار بازرساند و یا از حقیقت کار، آگاه و باخبر باشد (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۲/۱۷۹۵۳). معین این واژه را به معنی منهی، جاسوس، مطلع، باخبر، خبرآور، کسی که از حقیقت کارها آگاه و باخبر باشد و نیز کسی که اخبار را به شخصی یا مؤسسه‌ای یا حکومتی برساند، می‌داند (معین، ۱۳۸۸: ۳/۲۷۹۶-۲۷۹۷). کارآگاه در فرهنگ روز سخن جاسوس (انوری، ۱۳۹۰: ۶/۵۶۵۹)؛ و در واژه‌نامک جاسوس و منهی معنا شده است (نوشین، ۱۳۸۶: ۳۵۱-۳۵۲). خالقی مطلق برای واژه کارآگاه معانی

کارآگاهان و کارآگهی در شاهنامه فردوسی (حسین صحراگرد و دیگران) ۲۴۵

گزارش گر و جاسوس (فردوسی، ۱۳۸۶: ۸/ ۹۵ و ۱۴۲)؛ کزازی خبرچین و نهانگزار (کزازی، ۱۳۹۲: ۱/ ۷۳)؛ و اتابکی جاسوس و خبررسان ارائه کرده‌اند (اتابکی، ۱۳۷۹: ۱۶۳).
واژه «کارآگه» در شاهنامه ۶۵ بار تکرار شده و همیشه به صورت جمع آمده‌است. در بین متون نظم و نثر فارسی برای نخستین بار فردوسی از این واژه در اثرش استفاده نموده است. در گشتاسب‌نامه دقیقی توسی، واژه کارآگهان و کارآگهی نیامده و به جای آن از واژه «پژوهنده راز و نهفته‌پژوه» استفاده شده که نشان می‌دهد که این واژه خاص شاهنامه است:

کدام است مردی پژوهنده راز که پیماید این ژرف راه دراز
نراند به راه ایچ و بی‌ره رود گذارنده راه و نهفته پژوه

(دقیقی توسی، ۱۳۷۳: ۹۲)

واژه «کارآگهی» یک بار در شاهنامه آمده‌است و آن هنگامی است که افراسیاب شخصی به نام «فرغار» را مأمور می‌کند که به ایران برود و رستم، سواران و پهلوانان ایران را تحت نظر بگیرد:

چو فرغار برگشت و آمد به راه به کارآگهی شد به ایران سپاه

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳/ ۲۶۳)

پس از بررسی شاهنامه فردوسی مشخص شد که کارآگهان نقش بسیاری در مسائل و جریان‌ات سیاسی، حکومتی، نظامی و حتی اجتماعی و فرهنگی ایران باستان داشته‌اند و از این رو فردوسی که روایتگر تاریخ و فرهنگ ایران باستان است، در خلال داستان‌های شاهنامه نقش و کارکردهای فراوان این گروه را بسیار منعکس نموده‌است. در این بخش از جستار، ابعاد گوناگون این طیف از افراد شاهنامه در ذیل پنج عنوان مهم‌ترین ویژگی‌های شخصیتی کارآگهان شاهنامه، وظایف کارآگهان شاهنامه، شاخص‌ترین کارآگاهان شاهنامه، شگردهای کارآگاهی در شاهنامه و انگیزه‌های کارآگاهی در شاهنامه، با نگاهی جامع تبیین و تحلیل شده است.

۱.۳ ویژگی‌های شخصیتی کارآگاهان در شاهنامه

در شاهنامه فردوسی کارآگهی از صفات بارز تمامی پهلوانان است (نک: صفا، ۱۳۹۰: ۲۴۲). کارآگاهان از شخصیت‌های داستانی مورد علاقه فردوسی هستند و با واژه‌های درخور و شایسته توصیف می‌شوند. واژه مورد علاقهٔ فردوسی در توصیف شخصیت این گروه «بیدار کارآگهان» است که ۹ بار در شاهنامه آمده‌است:

برفتند بیدار کارآگهان بگفتند با شهریار جهان

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱ / ۱۱۱)

دیگر صفات نیک و شایسته‌ای که سخن‌سنج توس در وصف کارآگهان به کار می‌برد، عبارتند از:

خردمندی و هوشیاری:

نگه کن خردمند کارآگهان پراگنده بفرست هر سو نهران

(همان: ۱۰۲ / ۳)

دمان و سریع بودن:

ز کارآگهان نامداری دمان برفت و بیامد هم اندر زمان

(همان: ۱۶۸)

توانایی بیرون کشیدن امور پنهانی:

به لشکر نگه کن ز کارآگهان کسی کو سخن بازجوید نهران

(همان: ۱۹۶)

چو بشنید گفتار کارآگهان پُراندیشه بنشست شاه جهان

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۸ / ۴)

جهان‌دیده و دارای فر و جاه بودن:

برفتند کارآگهان پیش اوی جهان‌دیده‌مردانِ پرخاشجوی

کارآگهان و کارآگهی در شاهنامه فردوسی (حسین صحراگرد و دیگران) ۲۴۷

(همان: ۲۷۴)

راهنما بودن در امور دربار:

ز کارآگهان آنک بُد رهنمای بیامد بنزدیکِ پرده‌سرای

(همان)

کاردانی و بهره‌مندی از شرم و داد:

بدارید چون پیش بُود اسپهان به هر سو پراگنده کارآگهان
همان کارداران با شرم و داد که دارای دارایشان کار داد

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۶/۴-۵)

نیکخواه بودن:

ز کارآگهان موبدی نیک‌خواه چنان بد که برداشت روزی به شاه

(همان: ۷/۳۹۰)

دانش‌پژوه بودن:

گزین کرد شاه از میان گروه یکی مرد بیدارِ دانش‌پژوه

(همان: ۲/۷۲)

دلیر و بیداردل بودن:

ز ترکان بیامد دلیری جوان بلاشان بیداردل پهلوان

(همان: ۳/۶۰)

جوینده بودن:

سُواری سرافراز خسروپرست بیامد به بر زد برین کار دست،
که چنگش بُدش نام و جوینده بود دلیر و به هر جای پوینده بود

(همان: ۱۹۶)

خوش‌گفتار بودن:

زنی بود گشتاسب را هوشمند خردمند و از بد زبانش به بند

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۵/۱۸۳)

مسلط بودن به زبان بیگانه:

ز لشکر زبان‌آوری برگزید که گفتار ایشان بدانند شنید

(همان: ۷/۱۲۱)

۲.۳ وظایف کارآگاهان در شاهنامه

کارآگاهان گروه مهمی در شاهنامه و ایران باستان بوده‌اند. «از بدو تأسیس شاهنشاهی هخامنشی این شاهان برای این‌که دائم در جریان اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی کشور باشند و در مواقع مهم بتوانند تدابیر لازم را به کار ببرند، دستگاه‌های اطلاعاتی ایجاد کردند که به تقلید از عنوانی که نویسندگان یونانی به آن‌ها داده‌اند آن را سازمان چشم و گوش شاه می‌خواندند» (احمدی، ۱۳۸۸: ۹۱). کارآگاهان مستقیم از شاه دستور می‌گرفتند و اگر شاه نبود از سپهبد دستور می‌گرفتند و فقط باید به آن‌ها گزارش می‌دادند:

نگه کن که کارآگاهان ناگهان برند آگهی زین به شاه جهان

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳/۲۴۱)

مهم‌ترین وظیفه این گروه آگهی از وضعیت سپاه دشمن، شمارش آنان، کیفیت پهلوانان و تعداد آن‌هاست:

وَر ایدونک باشد ز کارآگهان که بشمرد خواهد سپه را نهان

(همان: ۳۷)

۱.۲.۳ تلاش برای شناسایی پهلوانان و کشتن آنان

از جمله وظایف کارآگاهان در شاهنامه تلاش برای شناسایی پهلوانان و کشتن آنان است. در این راستا چنگش و فرغار، دو کارآگاه، تلاش می‌کنند رستم را بکشند ولی کامیاب نمی‌شوند:

کارآگاهان و کارآگهی در شاهنامه فردوسی (حسین صحراگرد و دیگران) ۲۴۹

به لشکر نگه‌کن ز کارآگاهان کسی کو سخن بازجوید نهان،
ببیند که این شیردل‌مرد کیست و زین لشکر او را هم‌آورد کیست

(همان: ۱۹۶)

۲.۲.۳ کارآگاهی برای نجات و پیدا کردن اشخاص

در شاهنامه کارآگهی برای نجات و پیدا کردن اشخاص، دیگر وظیفه‌ای است که بر عهده کارآگاهان قرار دارد. تلاش اسفندیار برای نجات خواهران و کوشش رستم برای نجات کاووس و بیژن و تلاش گیو برای یافتن کیخسرو، نمونه‌هایی از این وظیفه کارآگاهان است:

ز گردان ایران و گردنکشان نیابد جزاز گیو ازو کس نشان

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/۴۱۳)

۳.۲.۳ زیر نظر گرفتن فرستادگان دیگر کشورها از بدو ورود تا بازگشت آنها

به‌عنوان مثال هنگامی که رای هند شطرنج را نزد نوشین‌روان می‌فرستد، کارآگاهان، چنین وظیفه و نقشی انجام می‌دهند:

چنین آگهی یافت شاه جهان ز گفتار بیدارکارآگاهان
که آمد فرستاده‌ی شاه هند ابا پیل و چتر و سواران سند
شتروار بارست با او هزار همی راه جوید بر شهریار

(همان: ۷/۳۰۴)

۴.۲.۳ تحت نظر گرفتن شاهزاده‌ها به فرمان شاه

شاهان در شاهنامه وظیفه زیر نظر گرفتن شاهزاده‌ها را به کارآگاهان محول می‌کرده‌اند. مانند کارآگاهانی که وظیفه داشتند هرمز پسر انوشیروان را تحت نظر بگیرند:

بفرمود کسری به کارآگاهان که جویند راز وی اندر نهان
نگه داشتندی به روز و به شب اگر داستان را گشادی دولب!
ز کاری که کردی بدی گر بهی رسیدی به شاه جهان آگهی

(همان: ۴۴۷)

۵.۲.۳ گزارش دادن از ضعف پادشاهان دشمن و مرگ آنها و یا بزرگانشان

در مورد این وظیفه کارآگاهان در شاهنامه می‌توان بارمان، کارآگاه تورانی را مثال زد که طبق وظیفه‌اش در ایران کارآگهی می‌کند و ضعف نوذر را به پادشاه توران خبر می‌دهد (نک: فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/ ۲۹۵-۲۹۶).

۶.۲.۳ تحت نظر داشتن سربازان و جنگ جویان خودی

کارآگاهان گاه در شاهنامه گاه مأموریتی همچون تحت نظر داشتن سربازان و جنگ جویان خودی و گزارش به پادشاه و این‌که مواظب باشند بی‌دانشان صاحب کار نشوند، برعهده داشته‌اند (نک: همان: ۷/ ۴۴۷).

۷.۲.۳ جاسوسی و خبرگیری در امور رمانتیک و عاشقانه

کارآگهی سیندخت درباره زال و یا نقش دایه‌ها در داستان‌های سیاوش و بیژن و منیژه، نمونه‌هایی از این وظیفه کارآگاهان است (نک: همان: ۱/ ۱۶۱-۲۵۶).

۸.۲.۳ نامه‌رسانی

با توجه به بیت زیر مشخص می‌شود که کارآگاهان در شاهنامه، نامه‌رسانی نیز می‌کرده‌اند و در نامه‌رسانی روش خاص خود را داشته‌اند:

بدو گفت کین نامه اندر نهران همی‌بر بکردار کارآگاهان

(همان: ۸/ ۳۰۱)

۹.۲.۳ پیدا کردن کسانی که که مورد ظلم واقع شده‌اند و دلجویی از آنها

در قسمت تاریخی شاهنامه، وظایفی چون پیدا کردن کسانی که مورد ظلم واقع شده‌اند و نیز دلجویی از آنها به کارآگاهان محول می‌شود. مانند بهرام گور که در زمان پادشاهی خود به کارآگاهان چنین فرمان و مأموریتی می‌دهد:

وژان پس فرستاد کارآگاهان یکی تا بگردند گرد جهان

کسی را کجا رانده بُد یزدگرد بجست و به یک شهرستان کرد گرد

کارآگاهان و کارآگهی در شاهنامه فردوسی (حسین صحراگرد و دیگران) ۲۵۱

(همان: ۴۲۳ / ۶)

۱۰.۲.۳ اطلاع‌دادن از شیخون و حمله دشمن

اطلاع‌دادن از شیخون و حمله دشمن را نیز باید یکی دیگر از وظایف کارآگاهان در شاهنامه دانست. مانند اطلاع منوچهر از شیخون سلم و تور در داستان فریدون:

چو کارآگاهان آگهی یافتند دوان زی منوچهر بشتافتند
شنیده به پیش منوچهر شاه بگفتند تا برنشانند سپاه
منوچهر بشنید و بگشاد گوش سوی چاره شد مرد بسیار هوش

(همان: ۱۴۲ / ۱ - ۱۴۳)

۱۱.۲.۳ تحت‌نظر گرفتن افراد موردغضب و گزارش‌دادن به شاه

کارآگاهان در شاهنامه وظایف بسیاری داشته‌اند که یکی از آن‌ها تحت‌نظر داشتن افراد موردغضب و گزارش اعمال آن‌ها به شاه بوده است. مانند گزارش سخنان ایزدگشسب به هرمز توسط کارآگاهان:

چو موبد سؤی خانه شد درزمان ز کارآگاهان رفت مردی دمان،
شنیده یکایک به هرمز بگفت دل شاه با رای بد گشت جفت
از ایزد گشسب آنگهی شد درشت به زندان فرستاد و او را بکشت

(همان: ۴۷۳ / ۷ - ۴۷۴)

۱۲.۲.۳ وظایف کارآگاهان در بخش تاریخی شاهنامه

وظایف کارآگاهان در قسمت تاریخی شاهنامه، به ویژه در قسمت پادشاهی اردشیر گسترده‌تر می‌شود و فراتر از نقش خبرگیری و جاسوسی می‌شود (نک: همان: ۳ / ۶ - ۲۳۸). اردشیر، شاپور، بهرام، انوشیروان و خسرو پرویز وظایف بیشتری به کارآگاهان می‌دهند و آن‌ها چشم و گوش شاه می‌شوند (نک: همان: ۲۱ - ۲۵). امور جدید مانند: رسیدگی به امور فقرا که قبلاً دارا بوده‌اند. رسیدگی به امور فقرا و تدریس آن‌ها و فرزندانشان. نظارت بر

زمین‌های خراب و آباد کردن آن‌ها و توجه به کم‌آبی. دادن گنج به دهقانان فقیر تا چهارپا و آلت کشاورزی تهیه کنند (نک: همان: ۲۲۰-۲۲۳).

۳.۳ شاخص‌ترین کارآگاهان شاهنامه

کم‌تر داستانی را در شاهنامه می‌توان یافت که در آن جاسوسی، خبرگیری و خبررسانی نباشد، به‌جز کارآگاهان که طبقه خاص در شاهنامه‌اند، افراد فراوانی به‌صورت خاص برای یک یا چند مأموریت مهم کارآگاه می‌شوند که آوردن نام همه آن‌ها در این جستار نمی‌گنجد و ما در این‌جا به معرفی معروف‌ترین آن‌ها و نوع مأموریت‌شان می‌پردازیم.

جندل: نخستین کارآگاه مشهور شاهنامه است که از جانب فریدون مأموریت می‌یابد که به‌صورت ناشناس گرد جهان بگردد و سه دختر از یک پدر و مادر را که شایسته فرزندان فریدون باشد، پیدا کند. فردوسی جندل را با این اوصاف می‌آورد:

کجا نام او جندل راه‌بر به هر کار دلسوزه بر شاه بر

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/ ۹۲)

که بیدار دل بود و بسیار مغز زبان چرب و شایسته‌ی کار نغز

(همان: ۹۳)

جندل به‌صورت پنهانی مأموریتش را انجام می‌دهد، کارآگاهان به او خبر می‌دهند که شاه یمن، سرو، سه دختر شایسته دارد (نک: همان: ۹۲-۹۴). فریدون دختران شاه یمن را شایسته ازدواج با پسرانش می‌داند (نک: همان: ۹۵). جندل باهنر و شایستگی و چرب‌زبانی شاه یمن را راضی به ازدواج دخترانش با پسران فریدون می‌کند و ازدواج صورت می‌گیرد (نک: همان: ۹۷-۹۸). گفت‌وگوی جندل با شاه یمن و نحوه دادن پیغام فریدون بسیار زیبا و دلکش است (نک: همان: ۱۰۲-۱۰۳). نخستین مأموریت کارآگاهی در شاهنامه ویژه جنگ نیست، بلکه مربوط به تشکیل خانواده است.

کارآگاهان و کارآگهی در شاهنامه فردوسی (حسین صحراگرد و دیگران) ۲۵۳

ایرج: نخستین کارآگاه شاهزاده شاهنامه که برادرانش، سلم و تور، در حین انجام مأموریت و به خاطر حسادت، به طرز ناجوانمردانه‌ای او را می‌کشند (نک: همان: ۱۱۶-۱۲۲).

قارن: پسر کاوه و از پهلوانان خوش‌نام و بزرگ شاهنامه است که مأموریت او گشودن دژ «کالانی» جایگاه سلم است که سر به فلک دارد و گشودن آن ممکن نیست. قارن به ناچار به چاره و نیرنگ روی می‌آورد (نک: همان: ۱۴۵-۱۴۷). «این شیوه هنگامی به کار گرفته می‌شود که گروه‌های مهاجم از طریق مستقیم و سایر شیوه‌های تسخیر نتیجه‌ای عایدشان نشده‌است و به‌عنوان آخرین حربه به آن متوسل می‌شوند» (پازوکی، ۱۳۷۶: ۶۸). قارن در حالی که مهر انگشتی تور را با خود دارد، به‌صورت کارآگاه و پیام‌بری به سوی دژ می‌رود:

شوم سوی دزبان به پیغمبری نُمایم بدو مُهرِ انگشتی

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/۱۴۶)

او هنگامی که دزبان را می‌فریبد، درفش منوچهر شاه را به‌عنوان نشانه برمی‌افزارد تا به سپاهیان ایران آگهی دهد و آماده‌ی هجوم به دژ شوند و این کار با کامیابی صورت می‌گیرد و آن‌ها پیروز می‌شوند (نک: همان: ۱۴۵-۱۴۸).

سیندخت: در شاهنامه دایه‌ها بیشترین خبررسانی را انجام می‌دهند، زن گشتاسب به کارآگاهی می‌رود (نک: فردوسی، ۱۳۸۶: ۵/۱۸۳). اما بی‌شک سیندخت، همسر مهرباب کابلی، نخستین کارآگاه زن و موفق‌ترین آن‌هاست. سراسر داستان زال و رودابه آکنده از خبرگیری، خبررسانی و کارآگاهی است. سیندخت از مهرباب می‌خواهد که اطلاعاتی راجع به «پیرسر پور سام» به او بدهد. رودابه با شنیدن سخنان آن‌ها عاشق می‌شود (نک: همان: ۱/۱۸۶-۱۸۷). پنج پرستار مأمور می‌شوند از زال خبر بیاورند. آن‌ها زال را می‌بینند و برای رودابه خبر می‌آورند (نک: همان: ۱۸۷-۱۸۸). سیندخت روزی ناگهان زن پیام‌بر شیرین‌سخن بین زال و رودابه را می‌بیند و متوجه داستان می‌شود و داستان عاشق‌شدن را از زبان رودابه می‌شنود (نک: همان: ۲۱۱-۲۱۳). او ناچار می‌شود مهرباب را از آن دلدادگی آگاه کند. اما از مهرباب بیمناک است. به همین سبب نزد او می‌رود و با تمهیدی زنانه و زیرکانه از دنیای گذران‌سخن به مین می‌آورد و ذهن شوهر سختگیر خود را آماده پذیرش سخنان خویش می‌کند (حمیدیان، ۱۳۸۷: ۲۱۱). سیندخت پس از

راضی نمودن مهرباب، در شکل کارآگاهی ناشناس و برای کسب آگاهی بیشتر در باب زال نزد او می‌رود. فردوسی با کمک تشبیه و تصویری زیبا حالت این کارآگاه زن را توصیف می‌کند:

چو بر ساخت کار اندر آمد به اسپ	چو گردی به کردار آذرگشسب
بیامد گرازان به درگاه سام	نه آواز داد و نه برگفت نام
به کار آگهان گفت تا ناگهان	بگویند با سرفراز جهان

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/ ۲۳۹)

سیندخت پس از گرفتن پیمان از سام، مبنی بر این که به خانواده‌اش آسیبی نرساند، خود را معرفی می‌کند و هدف مأموریتش را که همانا همراهی با پیوند زال و رودابه و حمله نکردن به ایران است، به روشنی آشکار می‌سازد (نک: همان: ۲۴۱-۲۴۲).
بارمان: نخستین کارآگاه تورانی در شاهنامه است که پنهانی نوذر و سپاهش را تحت نظر می‌گیرد و گزارش می‌دهد:

یکی ترک بُد نام او بارمان	همی خفته را گفت: بیدارمان
بیامد سپه را همه بنگرید	سراپرده‌ی شاه نوذر بدید
بشد نزد سالار توران سپاه	نشان داد از آن لشکر و بارگاه

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/ ۲۹۵)

هومان: از شخصیت‌های مهم دربار افراسیاب است، در داستان کاموس پس از شناسایی ایرانیان و جاسوسی از آن‌ها نزد پیران می‌آید و گزارشی جامع از کسانی که به جنگ آمده‌اند، می‌دهد (نک: همان: ۱۷۶/۳-۱۷۸). مأموریت دیگرش اینست که از طرف خاقان چین به صورت ناشناس برای شناسایی رستم می‌رود و نام خود، پدر و شهرش را عوض می‌کند تا شناخته نشود (نک: همان: ۱۹۹-۲۰۰).

رستم: جهان‌پهلوان، در شاهنامه بی‌همتاست، او جنگ را تنها در نیروی جسمانی نمی‌بیند، آگاهی از وضعیت دشمن و توان و نیروی او قبل از درگیری رودررو، برایش مهم است، یا خود به کارآگهی دست می‌زنده‌است یا کسانی را برای این کار می‌فرستد. او بزرگ‌ترین کارآگاه پهلوان شاهنامه است، به شکل‌های مختلف

کارآگاهان و کارآگاهی در شاهنامه فردوسی (حسین صحراگرد و دیگران) ۲۵۵

کارآگاهی می‌کند. در رزم کاووس با شاه هاماوران او «گرازه» را به‌عنوان طلایه و کارآگاه می‌فرستد تا خبری از دشمن بیاورد:

گرازه چو گرد سپه را بدید بیامد سپه را همه بنگرید

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۰۷/۲)

از دیگر شیوه‌های کارآگاهی، کسب خبر و آگاهی گرفتن از اسیران است. رستم اولاد را اسیر می‌کند و می‌بندد و از او می‌خواهد راستگو باشد و به او وعده تاج و تخت مازندران را می‌دهد:

تو باشی برین بوم و بر شهریار، گر ایدونک کژئی نیاری بکار

(همان: ۳۵)

در یکی از مهم‌ترین نبردهای رستم به دستور کاووس شاه به شناسایی «نوجواندار» سهراب می‌رود. جامه «ترکوار» می‌پوشد و در هیئت آن‌ها به جاسوسی و شناسایی می‌پردازد و در این بین زنده‌رزم، دایی سهراب، را می‌کشد و سهراب دستور می‌دهد که دیگر امشب نباید بخوابند و باید نگهبانی بدهند (نک: همان: ۱۵۴-۱۵۶)، چون:

که گرگ آمد اندر میان رمه سگ و مرد را دید گاه دمه

(همان: ۱۵۶)

سپس به نزد کاووس می‌رود و به او گزارش می‌دهد. توصیف سهراب در این گزارش دلنشین است:

ز سهراب و ز برز بالای اوی ز بازوی و کتف و بر و پای اوی
که هرگز ز ترکان چنو کس نخاست بکردار سروسست بالاش راست
به توران و ایران نماند به کس تو گوئی که سام سوارست و بس

(همان: ۱۵۷)

مأموریت مهم دیگر رستم، پیدا کردن بیژن است. بعد از این که جایگاه بیژن با کمک جام جهان‌بین کیخسرو آشکار می‌شود. شاه از رستم می‌خواهد که بیژن را نجات دهد.

رستم نقش‌ای ماهرانه می‌کشد، به مانند بازرگانان پوشاک و چیزهای گران‌بهایی را جمع می‌کند و به همراه چندین پهلوان به توران می‌رود:

همه جامه برسان بازاریان بپوشید و بگشاد بند از میان
گشادند گردان کمرهای سیم بپوشیدشان جامه‌های گلیم

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳/۳۶۸)

رستم به مانند کارآگاهان امروزی که به مأموریت می‌روند، تغییر چهره و هویت می‌دهد و اطلاعات نادرستی به پیران می‌دهد:

چنان کرد روشن‌جهاندار ساز که پیران مرو را ندانست باز
به بازارگانی از ایران به تور بپیمودم این راه دُش‌خوارِ دور
فروشنده‌ام، هم خریدار نیز چه دارم، چه خرم ز هر گونه چیز

(همان: ۳۷۰)

منیژه با شنیدن آمدن بازرگانان ایرانی برای کسب خبر نزد آن‌ها می‌آید و خواهان خبر از ایرانیان است، ولی رستم احتیاط می‌کند و به او می‌گوید که مزاحم تجارت او نشود و اظهار بی‌اطلاعی می‌کند. رستم چون نام بیژن را می‌شنود از منیژه می‌خواهد که پدرش او را نجات دهد و کسی را میانجی کند (نک: همان: ۳۷۱-۳۷۴). سپس رستم مرغی بریان با نان گرم را برای شوهر او، بیژن، می‌فرستد.

سبک دست رستم بسان پری بدو در نهان کرد انگشتی
بدو داد و گفتش: بدان چاه بر که بیچارگان را سوی راهبر

(همان: ۳۷۵)

رستم برای این‌که بیژن را آگاه کند، انگشتی را در میان مرغ بریان گذاشت و خبر آمدن خود را به او داد. بیژن، منیژه را می‌آگاهاند و دستور می‌دهد که هیزم جمع کرده و روشن کنند تا رستم بیاید و او را نجات دهد. با روشن شدن آتش، رستم می‌آید او را نجات می‌دهد (نک: همان: ۳۷۵-۳۷۷).

گرسیوز: سخن‌چینی و جاسوسی از ویژگی‌های اخلاقی گرسیوز است و شرارت و پلیدی او با ترس و زبونی آمیخته است. گرسیوز بدنهاد مأمور می‌شود به سیاوش گرد برود و

کارآگاهان و کارآگاهی در شاهنامه فردوسی (حسین صحراگرد و دیگران) ۲۵۷

اطلاعاتی را از سیاوش جمع‌آوری کند و به افراسیاب گزارش دهد، او کارآگاهی حسود و دو بهم زن است که اطلاعات نادرست می‌دهد (نک: فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/۳۱۹)، درست به مانند دمنه در داستان کلیله و دمنه که دو نفر را به جان هم می‌اندازد. او با اعمال، کردار و دروغ‌های خود افراسیاب را فریب می‌دهد و سبب مرگ سیاوش می‌شود (نک: همان: ۳۲۷-۳۳۱). بعدها نیز در داستان بیژن و منیژه او با بدذاتی خویش و دادن اطلاعات نادرست به افراسیاب و تحریک او می‌خواهد که بیژن را بر دار زند؛ اما با تدبیر پیران موفق به این کار نمی‌شود (نک: فردوسی، ۱۳۸۶: ۳/۳۲۸-۳۳۱).

گیو: گیو در شاهنامه هم طلایه و هم کارآگاه است. در داستان رستم و سهراب طلایه است و این طلایه در اینجا همان نقش کارآگاه می‌باشد؛ «چون طلایه علاوه بر پاسداری از سپاه در برابر شیخون، لازم بود از منطقه و کیفیت نبرد نیز اطلاع کافی داشته باشند و با شناسایی دقیق به فرمانده گزارش می‌دادند» (راشد محصل، ۱۳۸۵: ۱۱۰).

بدانست رستم کز ایران سپاه به شب گیو باشد طلایه به راه

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/۱۵۶)

شاید مهم‌ترین مأموریت کارآگاهی در شاهنامه را گیو انجام می‌دهد؛ زیرا از میان تمامی پهلوانان و نامداران ایرانی، اوست که وظیفه و مأموریت خطیر رفتن به توران و یافتن کیخسرو و آوردن او به ایران را بر عهده می‌گیرد و با موفقیت از پس آن برمی‌آید (نک: باقری، ۱۳۹۶: ۸-۱۰). گودرز در خواب می‌بیند که سروش می‌گوید باید کسی برود و کیخسرو را پیدا کند و پادشاه ایران کند. او با راهنمایی سروش گیو را برای این کار مأمور می‌کند و او می‌پذیرد و به دنبال شناسایی کیخسرو می‌رود و فقط کمند و اسبی را تنها با خود می‌برد (نک: همان: ۴۲۰-۴۲۱). گیو به زبان ترکی سخن می‌گوید تا تورانیان متوجه نشوند:

همی تاخت تا مرز توران رسید هر آنکس کهش از راه تنها بدید،

زبان را به ترکی بیاراستی ز کیخسرو از وی نشان خواستی

(همان: ۴۲۱)

گیو در حین مأموریت خود اگر از شخصی اطلاعاتی از کیخسرو می‌خواهد و آن شخص اطلاعاتی ندارد، برای اطمینان از لو نرفتن مأموریتش او را می‌کشد و هر از چند گاهی

رهنمون می‌گیرد و چون اطلاعی نمی‌یابد او را می‌کشد (نک: همان). او هفت سال تمام در توران آماده و آواره در کوه و بیابان و در سختی و به دور از مردم به دنبال کیخسرو می‌گردد تا این که کیخسرو را در بیشه‌ای در کنار چشمهٔ روشنی می‌یابد، در حالی که جامی پُر از می در دست و تاجی از گُل بر سر دارد. کیخسرو که قبلاً نشانه‌های گیو را از مادرش شنیده بود، گیو را می‌شناسد. گیو نیز برای اطمینان بیشتر نشانه‌های فره ایزدی را از او می‌خواهد و او نشان سیاوش را می‌بیند (نک: فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/۴۲۴).

تخوار: مادر فرود، همسر سیاوش، تخوار، پهلوان کاردیده را، مأمور می‌کند که فرود را همراهی کند تا سپاهیان ایران را به او بشناساند. چون تخوار ایران‌شناس است:

تو زایدر برو بی‌سپه با تُخوار مدار این سَخُن بر دل خویش خوار
چو پرسی ز گردان و گردنکشان تُخوار دلاور بگوید نشان

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳/۳۳)

فرود به همراه تخوار بالای کوه می‌رود و سپاه ایران را تماشا می‌کند. تخوار کارآگاه یکایک پهلوانان را بر حسب درفش و علامتی که دارند، نزد شاهزاده نام می‌برد (نک: همان: ۳۳-۳۶). در این داستان، به مانند داستان رستم و سهراب شناسایی بر محور درفش است و گفت‌وگو فرود و تخوار، گفت‌وگوی سهراب و هجیر را در معرفی سران سپاه ایران به یاد می‌آورد (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۶: ۲۳۱).

بلاشان: پهلوان تورانی که هنگام جاسوسی در جنگ توسط بیژن کشته می‌شود (نک: فردوسی، ۱۳۸۶: ۳/۶۰):

بیامد که لشکر همه بنگرد درفش و سراپردها بشمرد

(همان)

کبوده: چوپان افراسیاب، کبوده، که فردی شایسته و بایسته است، از جانب تژاو مأموریت دارد که:

بدو گفت: چون تیره گردد سپهر تو ز ایlder برو تیز و منمای چهر
نگه کن که چندست از ایران سپاه ز گردان که دارد درفش و کلاه
از ایlder بریشان شیخون کنیم همه کوه در جنگ هامون کنیم

کارآگاهان و کارآگهی در شاهنامه فردوسی (حسین صحراگرد و دیگران) ۲۵۹

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳/۶۵)

کبوده که برای جاسوسی آمده‌است، ناگهان اسبش خروشی برمی‌آورد و بهرام طلایه متوجه می‌شود. بهرام طلایه تیری بر کمر بند چوپان شاه می‌زند و او رانقش بر زمین می‌کند:

کبوده بیامد چو گردی سیاه	شب تیره نزدیک ایران‌سپاه
یکی تیر بگشاد و نگشاد لب	کبوده نبود ایچ بیدار شب
بزد بر کمر بند چوپان شاه	همی گشت رنگ کبوده سیاه

(همان: ۶۶)

چنگش: با آمدن رستم، هومان با پیران مشورت می‌کند که کسی را به‌عنوان کارآگاه بفرستد که اطلاعاتی را از آن مرد ناشناس (رستم) که تازه از ایران آمده، به‌دست آورند:

نگه کرد باید که جایش کجاست	به گرد چپ لشکر و دست راست
هم از شهر پرسید و هم نام اوی	وژان پس بسازیم فرجام اوی

(همان: ۱۹۶)

چنگش سوار تورانی، سرافراز، خسروپرست و جوینده‌نام است، مأموریت را می‌پذیرد و با وعده‌هایی که خاقان چین به او می‌دهد، انگیزه‌اش چند برابر می‌شود. او به نزد رستم می‌آید و نام او را می‌خواهد، اما رستم نامش را نمی‌گوید، دو پهلوان گلاویز می‌شوند و رستم او را می‌کشد (همان: ۱۹۵-۱۹۷).

فرغار: فرغار شیردل، قفس دیده و جسته از دام از جانب افراسیاب مأمور می‌شود که به ایران برود و رستم را تحت نظر بگیرد:

هم اکنون برو سوی ایران‌سپاه	نگه کن بدان رستم رزمخواه
سوارش نگه‌کن که چندست و چون	که دارند ازین بوم ما رهنمون
چو فرغار برگشت و آمد به راه،	به کارآگاهی شد به ایران‌سپاه

(همان: ۲۶۲-۲۶۳)

ستوه: از جانب پادشاه چین به‌عنوان «پژوهنده راز» مأمور می‌شود که راه دور و درازی را بی‌مایید و از بیراه برود و با آگاهی، به ایران برود:

بفرمود و گفتش: به ایران خرام نگهبان آتش بین تا کدام!

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۵/۱۷۳)

جاماسب: حکیم و پیش‌بین بزرگ شاهنامه، کارآگاهی موفق در شاهنامه است که علاوه بر مشورت‌ها و پیش‌بینی‌ها، یکی از مهم‌ترین کارها را در دوره پادشاهی گشتاسب انجام می‌دهد، با میانجی‌گری او گشتاسب راضی می‌شود که بند از اسفندیار بگشاید (نک: همان: ۱۹۱-۱۹۲)، او مأمور می‌شود اسفندیار را بیاورد، به ناچار باید به‌صورت ناشناس از بین ترکان عبور کند:

بپوشید جاماسب توری‌قباي فرود آمد از کوه بی‌رهنمای
کلاهی به سر برنهاده دوپیر ز بیم دلیرانِ پَرخاش‌خَر

(همان)

او آن‌قدر خود را شبیه ترکان می‌نماید که:

هر آنکس که او را بدیدی براه پرسییدی او را ز توران سپاه
به آواز ترکی سخن راندی بگفتی بدان کس که او خواندی
ندانستی او را کسی حال و کار بگفتی بترکی سخن هوشیار

(همان)

او با شتاب حرکت می‌کند و شب از بین لشکر ارجاسب می‌گذرد و نزد اسفندیار می‌رود (نک: فردوسی، ۱۳۸۶: ۵/۱۹۲-۱۹۳).

اسفندیار: اسفندیار مأمور می‌شود که خواهرانش را از بند ارجاسب برهاند. او برای این کار باید از هفت‌خوان بگذرد از طرف دیگر گرگسار نزد شاه چین می‌رود و مأمور می‌شود که با اسفندیار بجنگد، اسفندیار گرگسار را اسیر می‌کند؛ اما او را نمی‌کشد و او نیز قول می‌دهد که برای رسیدن به رویین‌دژ رهنمون او باشد و به او خبر بدهد (نک: همان: ۲۱۲-۲۱۳). اسفندیار برای به دست آوردن خبر و اطلاعات از این پهلوان، در هر خوان سه جام می‌به او می‌دهد (مستی و راستی). سپس با وعده و نوید و سرانجام با تهدید او را

کارآگهان و کارآگهی در شاهنامه فردوسی (حسین صحراگرد و دیگران) ۲۶۱

و اداری به بیان حقیقت و گفتن واقعیت می‌کند (نک: همان: ۲۲۱-۲۲۸). اسفندیار در این مأموریت بسیار دقیق عمل می‌کند. او با کمترین امکانات و بدون داشتن آب کافی و حرکت در شب و کسب اطلاعات از گرگسار مأموریتش را به پایان می‌برد. اسفندیار در هر خوان دوباره به گرگسار وعده می‌دهد و او نیز در گفتارش - برخلاف میل - صداقت دارد، برخلاف رستم که مازندران را به اولاد داد در خوان آخر اسفندیار گرگسار را می‌کشد (نک: فردوسی، ۲۲۵-۲۲۸). اسفندیار به کردار بازرگانان به درون دژ می‌رود و نشانه‌هایی را که به کسانی که بیرون قلعه هستند، می‌دهد. از قبیل دود در روز، آتش در شب، تا آماده حمله شوند. او به دیدار ارجاسب می‌رود و خود را به‌عنوان بازرگانی که پدری ترک و مادری ایرانی دارد، معرفی می‌کند و اسم خود را به «خراد» تغییر می‌دهد (نک: همان: ۲۳۲-۲۴۰). اسفندیار با خواهرانش که او را شناخته‌اند، چهره را پنهان می‌کند:

شد از کار ایشان دلش پُر ز بیم بپوشید رخ را باستین گلیم

(همان: ۲۶۴)

شبانگاه اسفندیار لباس جنگی می‌پوشد، صندوق‌ها را باز می‌کند و در عملیاتی دلیرانه و دقیق و در حالی که سرکشان داخل دژ را مست کرده‌است، در نبرد پیروز می‌شود و خواهرانش را در یک عملیات اطلاعاتی و کارآگاهی دقیق نجات می‌دهد (نک: همان: ۲۶۸-۲۷۵).

رخش: بی‌همتاترین اسب در شاهنامه و در تاریخ ایران است و هیچ اسبی به خوبی او، رستم را نمی‌کشد. این اسب، اسبی معمولی نیست، بلکه کره‌ای بوده از نژاد یک اسب دریایی که روزی از دریا برمی‌آید و مادیانی را که در نزدیکی دریا بسته‌اند به گشن درمی‌آورد (نک: خالقی مطلق، ۱۳۸۸: ۸۵). رفتار رخش گاهی حیوانی گاهی انسانی و گاهی فراتر از انسان‌هاست. «گاه رستم با وی سخن می‌گوید، او هم سخن رستم را درک می‌کند و حتی در شجاعت، جسارت و تیزهوشی گاه از رستم برتر نمایانده شده است» (زرقانی، ۱۳۸۷: ۱۸۱). رخس حیوانی نادر است. «استاد توس رخس را در شمار یکی از بنیادی‌ترین عوامل کامکاری رستم آورده، چرا که همه جا در گاه کارزار و پرتگاه مرگ و در فراز و نشیب آرمان‌ها همراه رستم بوده‌است» (تجلیل، ۱۳۶۹: ۳۱۵). رخس در چند جای نقش کارآگاهی ماهر را ایفا می‌کند. نخست وقتی که اسفندیار، رستم را زخمی می‌کند و تیرهای اسفندیار بر رستم کارگر نمی‌شود، سریع از اسب پایین می‌آید و به

بلندی می‌رود. رخس به مانند انسانی به پایگاه رستم می‌رود و زواره را از سرگذشت غمبار رستم آگاه می‌کند:

همان رخسِ رخشان سوی خانه شد چُنین با خداوند بیگانه شد

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۵/۳۸۸)

زواره پیِ رخس ناگه بدید کزان رود با خستگی درکشید

(همان)

دومین کارآگهی مهم رخس، هنگامی است که شغاد نابردار به همراه شاه کابل نقشه کشتن رستم را می‌کشند، رخس از این فریب آگاه است، می‌ایستد و حرکت نمی‌کند و زمین را با نعلش می‌کوبد و تن خود را همچون گوی گرد و در برابر تازیانه رستم پافشاری می‌کند، به امید آن‌که رستم و خود را نجات دهد و در چاه شغاد، نیفتند. اما سرنوشت چیز دیگری خواسته بود:

همی رخس از آن خاکِ نو یافت بوی تنِ خویش را کرد چون گِردگوی
همی جَسْت و ترسان شد از بویِ خاک زمین را به نعلش همی کرد چاک،
چُنین تا بیمد میانِ دو چاه: نزد گامِ رخس تگاور به راه!

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۵/۴۵۱)

اسکندر: این شاه نامدار، در چند جای شاهنامه، به دربار ایران (نک: همان: ۵۳۵-۵۳۶)؛ اندلس (نک: فردوسی، ۱۳۸۶: ۵۷-۵۸)؛ و چین (نک: همان: ۱۰۶-۱۱۲)؛ می‌رود تا از سپاهیان دشمن و وضعیت شاهان آن کشورها جاسوسی و کسب خبر نماید. مهم‌ترین کارآگهی اسکندر، کارآگاهی از دربار دارا، شاه ایرانی، است:

که من چون رسولی شوم پیشِ اوی یکی برگرایم کم و بیشِ اوی

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۵/۵۳۵)

همچنین در پادشاهی اسکندر کسانی که کار خبرگیری و خبررسانی را انجام می‌دادند، فیلسوفان بودند و آن‌ها بیشتر به مانند موبدان ساسانی کارآگاه بودند:

بفرمود تا فیلسوفی ز روم برد نامه نزدیک شهر هروم

کارآگاهان و کارآگهی در شاهنامه فردوسی (حسین صحراگرد و دیگران) ۲۶۳

(همان: ۸۶/۶)

روش اسکندر در کارآگهی بعداً مورد تقلید و توجه شاهان ساسانی قرار می‌گیرد. اردشیر ساسانی: در رفتن به جنگ کرم هفتواد برای گشودن دژ به مانند نیای خود اسفندیار عمل می‌کند. او با نقشه‌های دقیق و با مست کردن نگهبانان، بر دهن کرم ارزیر جوشان می‌ریزد و او را ناتوان می‌سازد و می‌کشد. تیر از ابزارهای کارآگاهی و خبرگیری در این داستان است، اردشیر هنگامی که با هفتواد در جنگ است، روزی بر خوان نشسته و در کار خوردن گوشت بریان است که ناگهان تیری صفیرزان می‌آید و در گوشت فرومی‌رود. اردشیر چون بدان می‌نگرد بر روی آن نوشته‌است، تنها راه چیرگی بر هفتواد کشتن کرم است (نک: همان: ۱۹۳-۲۲۲).

شاپور ذوالاکتاف: برای آگاهی از کیفیت سپاه قیصر روم و گنج‌هایش به صورت ناشناس و پنهانی به روم می‌رود، اما قبل از حرکت راز خود را با کدخدایی و پهلوانی با داد و رای در میان می‌دهد و می‌خواهد که نگهدار پادشاهی‌اش باشد و داد را رعایت کند. شاپور بار و بنه خود را آماده می‌کند و مانند اسفندیار و رستم به کردار بازرگانان در می‌آید. او ناشناس نزد قیصر روم می‌رود؛ اما یک ایرانی جفا دیده از شاه، او را می‌شناسد و قیصر دستگیرش می‌کند (نک: همان: ۳۱۴-۳۱۷) و بعدها که شاپور نجات می‌یابد، با کمک خبررسانان و کارآگاهان و شیوه‌های دقیق و درست جنگی و کارآگاهی قیصر را گرفتار می‌کند و شکست می‌دهد (نک: همان: ۳۱۷-۳۲۰).

بهرام گور: در چند جا به کارآگهی می‌پردازد. نخست تفحص و خبرگیری از کار براهام و لنبک آبکش که به صورت ناشناس مهمان آن‌ها می‌شود (نک: همان: ۴۲۶). دوم تغییر دادن نام به «گشسب سوار» برای شنیدن آواز چنگ دلارامی به نام «آرزو». در این داستان پرستار، تازیانه شهریار را از در خانه ماهیار آویزان می‌کند، سالار سپاه که دنبال بهرام است، تازیانه بهرام را می‌بیند و به آن تازیانه احترام می‌گذارد، انگار خود بهرام است. بهرام با آویختن تازیانه خود به نوعی خبررسانی می‌کند و از وجود خویش در آنجا خبر می‌دهد (نک: همان: ۴۸۱-۴۸۴). سوم تجسس بهرام از کار شنگل پادشاه هند است، وقتی که سرپیچی او را می‌شنود و می‌خواهد به ایران دست‌درازی کند:

چنین گفت کین کار من در نهران بسازم، نگویم به کس در جهان
به تنها بینم سپاه وُرا همان رسم شاهی و گاه وُرا

شوم پیش او چون فرستادگان نگویم به ایران و آزادگان

(همان: ۵۵۷-۵۵۸)

او نامه‌ای را به‌عنوان فرستاده بهرام، به شنگل می‌رساند. شنگل از خود ستایش و تعریف می‌کند، بهرام در آنجا دل‌آوری‌ها می‌کند، شنگل با دیدن فر، بازو، تیر و کمان فرستاده - که همان بهرام است - به شک می‌افتد، اما بهرام انکار می‌کند. با دادن وعده و گنج از بهرام می‌خواهد در آنجا بماند. او در آنجا خود را «برزوی» معرفی می‌کند. شنگل دختر خود را، به او می‌دهد، به آن امید که در آنجا بماند، اما بهرام سرانجام با دختر شنگل از آنجا به سوی ایران می‌آید (نک: همان: ۵۸۶-۵۹۵).

خراد برزین: پرکارترین جاسوس و کارآگاه در شاهنامه است و بیشترین حضور را در داستان‌ها به‌عنوان خبررسان و ستون پنجم دارد و به‌عنوان دبیر در دربار چند پادشاه به جاسوسی، خبررسانی و مأموریت‌های مهم پرداخته‌است (نک: فردوسی، ۱۳۸۶: ۷/۵۱۲-۵۱۷). از جمله کارآگهی‌های خراد هنگام فرار خسرو پرویز به روم است. خسرو خراد را که همراه اوست، برای یاری همراه با نامه‌ای به نزد قیصر می‌فرستد (رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۱/۳۴۴).

۴.۳ شگردهای کارآگاهی در شاهنامه

شگردهای کارآگاهی در شاهنامه فراوانند که در امر جاسوسی و خبرگیری به کار رفته‌است. مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

دادن وعده و مقام برای گرفتن اطلاعات: مانند وعده‌های رستم و اسفندیار به اکوان دیو و گرگسار (نک: فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/۳۴-۳۶).

پوشیدن لباس رایج سرزمین دشمن برای عدم شناسایی: مانند جاماسب که لباس تیزی و قبای ترک می‌پوشد (نک: همان: ۱۹۱-۱۹۲).

سخن گفتن به زبان دشمن در سرزمین آن‌ها: مانند گیو که در طول ۷ سال تلاش برای یافتن کیخسرو، ترکی یاد می‌گیرد و بدان زبان صحبت می‌کند (نک: همان: ۲/۴۱۹-۴۲۲).

استفاده از ترجمان (مترجم) برای کسب خبر از دشمن: در جای‌جای شاهنامه و هم‌چنین ترجمه نمودن حرف‌های دو پهلوان در حین جنگ (نک: همان: ۵/۵۳۵-۵۳۶).

کاراگهان و کارآگهی در شاهنامه فردوسی (حسین صحراگرد و دیگران) ۲۶۵

عدم استفاده از ابزارهای جنگی مرسوم، جهت شناخته نشدن: مانند هومان که کلاه خود، پرچم، اسب و جوشن تورانی را عوض می کند و نزد رستم می آید تا شناخته نشود و جاسوسی می کند (نک: همان: ۳ / ۱۹۹ - ۲۰۰).

تغییر هویت: مانند هومان که نام خود را به کوه گوش پسر بوسپاس و اهل وهر تغییر می دهد (نک: همان: ۲۰۱ - ۲۰۳).

به هیئت و شکل بازرگانان درآمدن که این شکل جاسوسی از گذشته تا به حال بسیار مرسوم است: مانند شاپور که در شکل بازرگان به روم می رود (نک: فردوسی، ۱۳۸۶: ۶ / ۲۲۷ - ۳۰۲).

بستن علامت خاص یک کشور برای عدم شناسایی و رفع شک: مانند زن هوشمند گشاسب که کمر را به شیوه تورانیان می بندد (نک: همان: ۵ / ۱۸۴ - ۱۸۶).

فریفتن دشمن با نامه های ساختگی: مانند داستان نامه خسرو به گراز و فریفتن قیصر روم (نک: همان: ۸ / ۲۲۹ - ۳۰۲).

جاسازی اشیا شناخته شده: مانند رستم که انگشتری خود را که نامش بر نگین حک شده، در غذا می گذارد و به این طریق خبر آمدنش را به بیژن می دهد (نک: همان: ۳ / ۳۷۴ - ۳۷۷).

تغییر چهره: مانند رستم که برای نجات بیژن با تغییر چهره به توران می رود (نک: همان: ۳۶۹ - ۳۷۱).

دادن شراب به اسرا جهت گرفتن خبر و اسرار او: مانند (نک: فردوسی، ۱۳۸۶: ۵ / ۲۲۸ - ۲۳۰).

تهدید و ارعاب: ترساندن گرگسار توسط اسفندیار (نک: همان: ۲۲۲ - ۲۲۵).

استفاده از ستون پنجم: ستون پنجم در معنی گروهی است که در کشوری به زیان آن کشور و به سود بیگانه فعالیت می کنند (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲ / ۱۳۴۷۴). از نمونه های بارز این روش در شاهنامه استفاده شاپور ذوالاکتاف از کمک مالکه، دختر طائر عرب، برای تصرف دژ طائر است (نک: فردوسی، ۱۳۸۶: ۶ / ۳۱۴ - ۳۱۸).

۵.۳ انگیزه‌های کارآگاهی در شاهنامه

بشر از روزی که دولت و نیروی نظامی را تشکیل داد، با هنر جاسوسی و کارآگاهی و ضد آن سر و کار داشته‌است. «آدمی در هیچ رشته‌ای از فنون و صنایع به اندازه جاسوسی کار نکرده‌است و تعمق و تأمل روا نداشته‌است. هر روزی که گذشت ورق تازه‌ای بر دفتر مبارزات جاسوسی و ضد جاسوسی عالم افزوده شد و عجیب آن‌که هر وسیله تازه و مؤثری که در این زمینه ابداع شد در اندک زمان وسیله مبارزه با آن هم به میدان آمده و آن را بی‌اثر ساخته‌است» (لیزور، ۱۳۴۴: ۲). جاسوسان و کارآگاهان انگیزه‌ها و پیش‌زمینه‌های مختلفی دارند و به دلایل مختلفی توسط سازمان‌های جاسوسی استخدام می‌شوند، بعضی فقط برای پول کار می‌کنند؛ «اما انگیزه بعضی دیگر به عقاید آن‌ها برمی‌گردد. به این نوع جاسوس به دلیل این‌که نیاز به متقاعدشدن ندارد «خودجوش» می‌گویند» (پلات، ۱۳۸۹: ۹). در شاهنامه فردوسی کارآگاهان انگیزه‌های مختلفی برای این کار خود دارند که عبارتند از:

کسب نام و شهرت و افتخار از مهم‌ترین انگیزه‌های کارآگاهی در شاهنامه است؛ زیرا به‌دست‌آوردن گوهر نام و حفظ آن، از اصلی‌ترین محرک‌های نامجویان و پهلوانان شاهنامه است (نک: مشتاق‌مهر و برزی، ۱۳۸۹: ۱۱۱-۱۱۲). جستجوی هفت ساله گیو برای یافتن کیخسرو، نمونه‌ای آشکار از این نوع انگیزه کارآگاهی در شاهنامه است (نک: فردوسی، ۱۳۸۶: ۲ / ۴۱۹-۴۷۰).

انگیزه‌های میهنی و خانوادگی: مانند تلاش رستم برای نجات کاووس (نک: همان: ۳۱-۴۶)؛ و انگیزه اسفندیار برای نجات خواهران (نک: فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۱۹-۲۹۲).

دادن اطلاعات برای نجات جان به سبب تهدید: مانند گرگسار که به سبب تهدید اسفندیار اطلاعات هر خوان را به او می‌دهد (نک: همان: ۲۲۱-۲۲۸).

انگیزه‌های ماجراجویانه و عدم اطمینان به اطرافیان: مانند به کارآگاهی رفتن اسکندر به دربار ایران، چین و اندلس (نک: فردوسی، ۱۳۸۶: ۶ / ۵۷-۸۰).

نشان دادن قدرت و لیاقت: مانند رفتن رستم به مازندران و نجات کاووس شاه (نک: همان: ۲ / ۳۱-۴۶).

کارآگاهان و کارآگاهی در شاهنامه فردوسی (حسین صحراگرد و دیگران) ۲۶۷

گرفتن جایزه و پاداش که یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های کارآگاهی و جاسوسی در گذشته و حال است: مانند وعده دادن خاقان چین به چنگش (نک: همان: ۳/ ۱۹۵-۱۹۹).
دلسوزی و محبت: مانند سیندخت که به خاطر علاقه به خانواده و سرنوشت رودابه، به جاسوسی و کارآگاهی به ایران می‌رود تا از زال کسب آگاهی نماید (نک: همان: ۱/ ۲۳۸-۲۴۶).

۶.۳ کارآگاهان و عیاران

واژه «عیار» در شاهنامه فردوسی تنها ۱ بار استفاده شده است:

همان نیز شاهوی عیارِ اوی که مهتر پسر بود و سالارِ اوی

(همان: ۶/ ۱۸۸)

فردوسی درباره کارهای این شخص (پسر مهتر هفتواد) که با لفظ عیار از او یاد شده، هیچ توضیحی نداده است تا بتوان بر اساس آن به روش‌های عیاری در آن روزگار و همانندی‌های و ناهمانندی‌های آن‌ها با طبقه کارآگاهان پی برد. به نظر می‌رسد که کلمه عیار در دوره فردوسی مورد پسند نبوده و بعدها بار معنایی مثبت به خود گرفته و مورد اقبال واقع شده است؛ درست همانند کلمه «رند» که در مقطعی معنی منفی داشته و بعدها مثبت و مورد پسند شده است (نک: محجوب، ۱۳۷۰: ۳۰۵). از نظر شخیصتی عیاران در داستان‌های عامیانه، همانند کارآگاهان در شاهنامه، دلیر، نیرومند، رازدار، چالاک و باهوش هستند. در شاهنامه پاره‌ای از روش‌ها و فنون مورد استفاده کارآگاهان همانند استفاده از پوشش برای عدم شناسایی، در کسوت بازرگانان درآمدن، ناشناس و شبانه رفتن به جانب سپاه دشمن، عدم معرفی هویت خود، آشنایی با زبان بیگانه و... با کردارهای عیاری عیاران در داستان‌های عامیانه همسان و منطبق است.

۴. نتیجه‌گیری

در این جستار شاهنامه فردوسی از منظر حضور کارآگاهان و کارآگاهی آنان بررسی و تحلیل شد. دستاورد پژوهش نشانگر حضور پُررنگ این طبقه شغلی و بسامد بالای

کارآگهی آنان در شاهنامه است؛ به گونه‌ای که کمتر داستانی در شاهنامه یافت می‌شود که رگه‌ای از کارآگهی و حضور کارآگهان در آن نباشد. حکیم توس در شاهکار بی‌بدیل خود، از کارآگهان به شایستگی و با لقب‌های گوناگون ستوده چون خردمندی و هوشیاری، توانایی بیرون کشیدن امور پنهانی، جهان‌دیدگی و بهره‌مندی از فر و جاه، راهنما بودن در امور دربار و... یاد کرده است. کارآگهان در شاهنامه فردوسی وظایف خطیر، حساس، متنوع و بسیاری بر عهده دارند تا جایی که بیشتر این وظایف استمراربخش پادشاهی شاهان و تضمین‌کننده پیروزی آنان در آوردگاه‌ها است. آگهی‌بخشی از وضعیت سپاه دشمن، شمارش آنان، آگاهی از کیفیت و تعداد پهلوانان دشمن، تلاش برای شناسایی پهلوانان و کشتن آنان، کارآگهی برای نجات و پیداکردن اشخاص، و... مهم‌ترین وظایفی کارآگهان در شاهنامه فردوسی است. وظایف این افراد در بخش تاریخی شاهنامه، به ویژه در قسمت پادشاهی اردشیر گسترده‌تر می‌شود و فراتر از نقش خبرگیری و جاسوسی می‌شود.

در شاهنامه فردوسی کارآگهان بسیار و گوناگونند. از شاهان، پهلوانان، زنان، چوپانان، سروش، موبدان، فیلسوفان، گرفته تا حیوانات و پدیده‌هایی چون، درخت و کوه همه به‌نوعی کارآگهند و کارآگهی می‌کنند. از کارآگهان شاخص شاهنامه می‌توان جندل، ایرج، قارن، سیندخت، بارمان، هومان، رستم، گرسیوز، گیو، تخوار، بلاشان، کبوده، چنگش، فرغار، ستوه؛ جاماسب، اسفندیار، رخش، اسکندر، اردشیر ساسانی، شاپور ذولاکفاف، بهرام گور و خراد برزین را نام برد. در گستره شاهکار حکیم توس، شگردهای مختلفی برای کارآگهی به چشم می‌خورد و کارآگهان ترفندهای متنوعی به کار می‌گیرند تا به مقصود خود برسند که برخی از آنها با شگردهای عیاران در داستان‌های عامیانه مشترک است. مهم‌ترین شگردهای کارآگهی در شاهنامه عبارتند از: دادن وعده و مقام برای اطلاعات‌گیری، پوشیدن لباس رایج سرزمین دشمن برای عدم شناسایی، سخن گفتن به زبان دشمنان در سرزمین آنان، استفاده از ترجمان (مترجم) برای خبرگیری از دشمن، عدم استفاده از ابزارهای جنگی مرسوم جهت شناخته نشدن، تغییر هویت، و... انگیزه‌های کارآگهی در شاهنامه همانند شگردهای کارآگهی متنوع است. گاه کارآگه برای کسب شهرت و افتخار دست به کارآگهی می‌زند و گاه محرک او انگیزه‌های میهنی و خانوادگی است. گاهی نیز کارآگه در تنگنای تهدید و ارباب و از بیم جان، اطلاعاتی را در اختیار دیگران قرار می‌دهد. ماجراجویی و عدم اطمینان به اطرافیان، اثبات قدرت و لیاقت، کسب جایزه و پاداش و دل‌سوزی و محبت دیگر انگیزه‌هایی است که کارآگهان شاهنامه را به کارآگهی وامی‌دارد.

کتابنامه

- اتابکی، پرویز (۱۳۷۹). واژه‌نامه شاهنامه، تهران: فرزانه روز.
- احمدی، داریوش (۱۳۸۸). هخامنشیان فرمانروایان زمین و دریا، تهران: جوانه توس.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۶). زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، تهران: آثار.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۱). ایران و جهان از نگاه شاهنامه، تهران: امیرکبیر.
- امام شوشتری، محمدعلی (۱۳۵۰). تاریخ شهریار در شاهنشاهی ایران، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- انوری، حسن (۱۳۹۰). فرهنگ بزرگ سخن. ج ۶، تهران: سخن.
- باقری، معصومه (۱۳۹۶). «نشانه‌های اساطیری گیو در شاهنامه»، کهن‌نامه ادب پارسی، سال ۸، شماره ۳، صص ۱-۱۸.
- پازوکی، ناصر (۱۳۷۶). «شیوه‌های قلعه‌گیری در شاهنامه»، میراث فرهنگی، شماره ۱۷، صص ۲۸-۳۳.
- پشت‌دار، علی‌محمد و شکردهست، فاطمه (۱۳۹۲). «عملیات روانی (= جنگ نرم) در شاهنامه فردوسی با تأکید بر داستان رستم و اسفندیار»، مطالعات داستانی، سال ۱، شماره ۴، صص ۲۳-۳۴.
- پلات، ریچارد (۱۳۸۹). تاریخچه جاسوسی در جهان، ترجمه امیرحسین و میلاد فرجادنسب، تهران: سبزان.
- تجلیل، جلیل (۱۳۶۹). صورتگری فردوسی، نمیرم ازین پس که من زنده ام، مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت فردوسی، تهران: دانشگاه تهران.
- تفضلی، احمد (۱۳۸۹). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن.
- حمیدیان، سعید (۱۳۸۷). درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، تهران: ناهید.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۸). گل رنج‌های کهن (برگزیده مقالات درباره شاهنامه فردوسی)، به کوشش علی دهباشی، تهران: ثالث.
- دقیقی توسی (۱۳۷۳). دیوان، به اهتمام محمدجواد شریعت، تهران: اساطیر.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲). لغت‌نامه دهخدا، ج ۹ و ۱۲، تهران: دانشگاه تهران.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۸). نام‌های شاهنامه، ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۲۷۰ کهن‌نامهٔ ادب پارسی، سال ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

- زرقانی، ابراهیم (۱۳۸۷). «رخش و ویژگی‌های او در شاهنامه فردوسی»، ادبیات فارسی، سال ۵، شماره ۱۹، صص ۱۶۲-۱۸۲.
- ساکت، سلمان و یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۹). «آرایش سپاه و فنون رزمی در دوره ساسانی و بازتاب آن در شاهنامه فردوسی»، کاوش‌نامه، سال ۱۱، شماره ۲۰، صص ۹-۳۲.
- سرامی، قدمعلی (۱۳۸۸). از رنگ گل تا رنج خار، تهران: علمی و فرهنگی.
- صرفی، محمدرضا (۸۰-۱۳۷۹). «آزمون‌آتش»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، شماره ۸ و ۹ (پیاپی ۷)، صص ۳۱-۵۷.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۹۰). حماسه‌سرایی در ایران، تهران: فردوس.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ج ۸، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی).
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۹۲). نامهٔ باستان، ج ۱، تهران: سمت.
- لیزور، جیمس (۱۳۴۴). جاسوسان در تهران، ترجمه حسام‌الدین امامی، تهران: گلچین.
- محبوب، محمدجعفر (۱۳۷۰). فردوسی و شاهنامه (مجموعه سی و شش گفتار)، به کوشش علی‌دهباشی، تهران: مدبر.
- مسعودی، ابوالحسن (۱۳۸۱). التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- مشتاق‌مهر، رحمان و برزی، اصغر (۱۳۸۹). «نامجویی در شاهنامه»، کهن‌نامهٔ ادب پارسی، سال ۱، شماره ۱، صص ۱۱۱-۱۲۶.
- معین، محمد (۱۳۸۸). فرهنگ فارسی، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- ملا احمد، میرزا (۱۳۸۲). «جنگ و صلح در شاهنامه فردوسی»، نامه پارسی، سال ۸، شماره ۱، صص ۴۳-۸۶.
- نوشین، عبدالحسین (۱۳۸۶). واژه‌نامک (فرهنگ واژه‌های دشوار شاهنامه)، تهران: معین.